

ملاحظات سازمانی گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران

سید حمید خداداد حسینی^{1*}، بهنام عبدی²، علیرضا حسن زاده³، علی محمد احمدی⁴

- 1- استاد، گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- 2- دکتری سیاست گذاری علم و فناوری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- 3- دانشیار، گروه مدیریت فناوری اطلاعات، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- 4- استادیار، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: 1393/7/14

دریافت: 1392/12/18

چکیده

نوآوری در کشورهای در حال توسعه کمتر از حد انتظار است، بنابراین این کشورها نیازمند توجه به پارادایمی متفاوت برای توسعه - مانند اقتصاد یادگیرنده - هستند که با تمرکز بر یادگیری مولد و رویکرد عمل، استفاده و تعامل به نوآوری، بستر مورد نیاز برای ایجاد و اشاعه تعاملات غیر رسمی به منظور اکتساب دانش فنی مورد نیاز را فراهم آورد. در این مقاله، عوامل مؤثر بر گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد پژوهش، استقرایی و نحوه انجام آن، کیفی بوده و براساس تئوری داده‌بنیاد، مضامین یازده‌گانه و ابعاد قابل توجه در این رابطه استخراج شده‌اند. با توجه به نقش و اهمیت سازمان در رابطه با مضامین و ابعاد مشخص شده، ملاحظات سازمانی گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران شامل سازمان یادگیرنده، نایادگیری سازمانی، یادگیری سیاستی و ظرفیت سازمانی و ظرفیت جذب و قابلیت سازمانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد یادگیرنده، نایادگیری سازمانی، یادگیری سیاستی و ظرفیت سازمانی، ظرفیت جذب و قابلیت سازمانی، تئوری داده‌بنیاد.



1- مقدمه

پژوهش‌هایی که به دنبال ریشه‌ها و منابع نوآوری هستند، با خط مشخصی از یکدیگر متمایز می‌شوند. در یک طرف خط، مدل خطی نوآوری و پژوهش در رابطه با سرریز دانش [1] وجود دارد که در رابطه با توسعه نوآوری، مواردی همچون پژوهش و توسعه را در نظر می‌گیرد. دیگر پژوهشگران با تردید در این موارد، بر نهادها، تعامل‌ها، شبکه‌ها و روابط غیر رسمی تأکید دارند که تولید و تبادل دانش را تسهیل می‌کند [2، صص 9-11]. این پژوهشگران دو حالت کلی یادگیری بنگاه را مشخص کرده‌اند: علم، فناوری و نوآوری¹ و عمل، استفاده و تعامل². رویکرد اول به استفاده از دانش علمی در توسعه فناوری‌های جدید اشاره دارد که مبنای توسعه محصولات یا فرآیندهای جدید در بنگاه را شکل می‌دهند. رویکرد دوم به حل مسئله در محل کار براساس تبادل تجربیات و دانش فنی تأکید دارد که طی آن بنگاه‌ها می‌توانند راه‌حل مشکلات مختلف را بیابند [3، صص 64-62]. مدل علم، فناوری و نوآوری بر رویکردهای قیاسی و تکنیک‌های کمی تکیه دارد. در حالت عمل، استفاده و تعامل، رویکردهای استقرایی و کیفی غالب هستند. اکثریت قریب به اتفاق مطالعات کمی مبتنی بر پیمایش نوآوری، چیز زیادی برای گفتن در رابطه با یادگیری حالت عمل، استفاده و تعامل ندارند [3، ص 61]. این امر تا حدی نتیجه دشواری عملیاتی نمودن عوامل رابطه‌ای و نهادی پیچیده است که مبنای حالت عمل، استفاده و تعامل می‌باشند. بنابراین تعاملات را می‌توان در قالب تعاملات حالت اول (علم، فناوری و نوآوری) و حالت دوم (عمل، استفاده و تعامل) تقسیم کرد. تعاملات حالت اول شامل ارتباطات با دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و بنگاه‌های مشاوره‌ای است و به تولید دانش چرایی³ و چه چیزی⁴ می‌شود. این نوع از دانش بیشتر گرایش به روابط رسمی دارد. تعاملات حالت دوم شامل ارتباط با سایر بنگاه‌ها در مناطق، عرضه‌کنندگان، مشتریان و

1. Science, Technology and Innovation (STI)

2. Doing, Using and Interacting (DUI)

3. Know-Why

4. Know-What



رقبا است که از طریق تعاملات تکراری و به طور عمدی غیر رسمی، بیشتر بر دانش فنی¹ و دانش چه کسی² تکیه دارد.

کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران با تمرکز بر تعاملات حالت اول (علم، فناوری و نوآوری) در دستیابی به اهداف تعیین شده مرتبط با نوآوری موفق نبوده‌اند، زیرا دانش فنی لازم برای تسلط بر فناوری‌های موجود ضعیف است [4، صص 14-16] و اغلب نوآوری‌های فناورانه به واسطه مشابه‌سازی و بهبود تدریجی فناوری وارداتی صورت می‌گیرد [5، صص 1370]. در رابطه با ایران، میزان نوآوری کمتر از حد انتظار است [6، صص 53] و رویکرد غالب در سیاست‌گذاری نوآوری، نگرش خطی است [7، صص 22]. از طرف دیگر براساس شاخص ترکیبی نوآوری، ایران در گروه کشورهای جنوب غرب آسیا با وضعیت نوآوری نسبتاً ضعیف قرار گرفته است [8، صص 37]، بنابراین حرکت به سمت نظام یادگیری مولد باید مورد توجه قرار گیرد [9، صص 54]. به عبارت دیگر فرآیند تغییر فنی در کشورهای در حال توسعه به طور اساسی یک فرآیند یادگیری است تا نوآوری [10، صص 661] و بنابراین سیاست فناوری به جای تحقیق و توسعه مرسوم در کشورهای توسعه یافته، در کشورهای در حال توسعه باید بر یادگیری متمرکز باشد [11، صص 78].

با توجه به این موارد به نظر می‌رسد کشورهای در حال توسعه نیازمند توجه به پارادایمی متفاوت برای حرکت به سمت توسعه - مانند اقتصاد یادگیرنده - هستند که با تمرکز بر یادگیری مولد و حالت عمل، استفاده و تعامل، بستر مورد نیاز برای ایجاد و اشاعه تعاملات غیر رسمی به منظور اکتساب دانش فنی مورد نیاز توسعه را فراهم آورد [12]، بنابراین گذار به اقتصاد یادگیرنده و اشاعه یادگیری در سطوح مختلف اقتصاد باید مورد توجه قرار گیرد. مفهوم گذار³ به فرآیندی اشاره دارد که طی آن، تغییری در یک شیء، مفهوم یا سیستم از یک حالت به حالت دیگر اتفاق می‌افتد و مجموعه‌ای از نهادها به مجموعه‌ای دیگر تبدیل می‌شوند [12، صص 5]. با توجه به موارد مذکور، در این پژوهش، ملاحظات سازمانی گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

1. Know-How
2. know-Who
3. Transition



مفهوم اقتصاد یادگیرنده در مطالعات لاندوال¹ در رابطه با نظام ملی نوآوری مطرح شد [2]. او مهم‌ترین نوع یادگیری را یادگیری تعاملی² می‌داند که از تعامل بین نهادهای مختلف در نظام ملی نوآوری ناشی می‌شود. این جریان فکری معتقد است که با افزایش نرخ تغییر در اقتصاد جدید، بیش از پیش نیاز به یادگیری احساس می‌شود. در اقتصاد یادگیرنده، موفقیت افراد، سازمان‌ها، مناطق و کشورها منعکس‌کننده توانمندی یادگیری آنها می‌باشد [13، ص 23]. در این رابطه بیان می‌شود که اقتصاد یادگیرنده به ضرورت اقتصادی با فناوری برتر نیست بلکه یادگیری فعالیتی است که در تمام بخش‌های اقتصاد اتفاق می‌افتد [14، ص 52]. با تمرکز روی یادگیری، جامعه شرایطی را خلق می‌کند که پشتیبان توسعه موفق یک اقتصاد یادگیرنده خواهد بود. اقتصاد یادگیرنده به تشدید، تحریک و گسترش همکاری‌ها و هم‌افزایی‌ها در خلق دانش می‌پردازد و توزیع دانش در جامعه را تسهیل و تسریع می‌نماید. باد موافق برای حرکت در این دریای متلاطم و رسیدن به مقصد، تنها یک چیز است و آن یادگیری مستمر است [15، ص 123].

3- روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه از نظر هدف، اکتشافی و جهت‌گیری آن، بنیادی است چون به دنبال ایجاد دانش و درک بهتر از پدیده مورد بررسی است. رویکرد این پژوهش، استقرایی و نحوه انجام آن، کیفی است. پژوهش‌های کیفی برای کمک به پژوهشگر به منظور درک افراد انسانی و بسترهای اجتماعی و فرهنگی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، شکل گرفته‌اند [16، ص 13] و فرآیندهای یادگیری مطرح در حالت عمل، استفاده و تعامل با پژوهش‌های کیفی و مطالعات موردی عمیق بهتر قابل درک هستند [17، ص 132]. با توجه به ماهیت پژوهش از تئوری داده‌بنیاد³ استفاده شده است که هدف عمده آن، تبیین یک پدیده از طریق مشخص کردن عناصر

1. Lundvall
2. Interactive Learning
3. Grounded Theory



کلیدی آن پدیده است [18، ص 87]. براساس اصل حداکثرسازی منابع داده‌ای در تئوری داده‌بنیاد از منابع مختلف شامل موارد زیر استفاده شده است:

الف) مصاحبه با خبرگان: مصاحبه با خبرگان براساس معیارهای برآمده از اهداف پژوهش به شیوه قضاوتی انتخاب شده‌اند. معیار انتخاب خبرگان، مرتبط بودن تحصیلات دانشگاهی، مرتبط بودن حوزه مطالعاتی و پژوهشی در دانشگاه و داشتن سابقه اجرایی و مدیریتی در حوزه‌های مربوط بوده است. در مجموع 29 مصاحبه با 16 نفر از خبرگان صورت گرفت تا کفایت نظری حاصل شد. مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان به شرح جدول 1 است:

جدول 1 اطلاعات جمعیت‌شناختی خبرگان مصاحبه‌شونده (نظریه داده بنیاد)

ردیف	تحصیلات	رشته تحصیلی (تخصص)	تعداد مصاحبه	سن	تجربه کاری
1	دکتری	مدیریت فناوری	1	47	24
2	دکتری	مخابرات	2	41	14
3	دکتری	سیاست‌گذاری علم و فناوری	1	34	3
4	دکتری	سیاست‌گذاری علم و فناوری	2	35	4
5	دکتری	اقتصاد	2	40	15
6	دکتری	اقتصاد	2	43	19
7	دکتری	مدیریت استراتژیک	2	48	28
8	دکتری	مدیریت آموزشی	3	48	32
9	دکتری	سیاست‌گذاری علم و فناوری	1	35	4
10	دکتری	حقوق علم و فناوری	2	35	4
11	دکتری	اقتصاد	3	36	6
12	دکتری	مدیریت	3	42	18
13	دکتری	مدیریت	1	41	10
14	دکتری	انفورماتیک	1	31	3
15	دکتری	علوم اجتماعی	2	45	18
16	دکتری	اقتصاد	1	49	23

ب) اسناد و مدارک شامل تدابیر مقام معظم رهبری، اسناد فرادستی مانند سند چشم‌انداز توسعه، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی در رابطه با ایران مانند بانک جهانی، انتشارات



بین‌المللی شامل کتاب و مقاله‌ها با محوریت کشورهای در حال توسعه، انتشارات داخلی، رساله‌ها و پایان‌نامه‌های مرتبط، اخبار مندرج در خبرگزاری‌های رسمی شامل مصاحبه با مسئولان، اساتید و متخصصان مختلف.

3-1- اعتبارسنجی یافته‌های پژوهش

راهبردهای افزایش روایی پژوهش‌های مبتنی بر تئوری داده‌بنیاد که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، در قالب جدول 4-5 قابل مشاهده است.

جدول 2 راهبردهای افزایش روایی درونی در طرح‌های مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد مورد توجه در این پژوهش

ردیف	راهبرد	شرح راهبرد	بکارگیری راهبرد در پژوهش
1	پیش‌فرض‌های پژوهش	روشن بودن پیش‌فرض‌ها و جهت‌گیری نظری پژوهش و پژوهشگران	ابتدای پژوهش گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های این پژوهش به وضوح تشریح شده است و در قالب پروتکل مصاحبه به مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است
2	تعدد روش‌ها و منابع جمع‌آوری داده‌ها	استفاده از روش‌ها و منابع متنوع در جمع‌آوری داده‌ها	بررسی گسترده اسناد موجود در رابطه با موضوع انجام 29 مصاحبه با 16 نفر از خبرگان
3	درگیر بودن پژوهشگر با پدیده	حضور و مشاهده طولانی در میدان پژوهش یا مشاهده مکرر یک پدیده	داده‌های این پژوهش در یک دامنه زمانی نسبتاً بلند (حدود 18 ماه) جمع‌آوری شده است.
4	مشارکتی بودن پژوهش	مشارکت و همکاری بعضی از مشارکت‌کنندگان در کل فرآیند پژوهش	ارزیابی پژوهش در گزارش‌های شش‌ماهه استفاده از نظرات خبرگان مصاحبه‌شونده در دوره‌های بعدی
5	بررسی سایر پژوهشگران	جمع‌آوری و اعمال اصلاحات و اظهار نظر پژوهشگران خبره در زمینه‌های مرتبط با موضوع پژوهش	ارزیابی‌های انجام شده در جلسه‌های گزارش شش‌ماهه ارزیابی و نظرات حاصل از داوری مقالات ارائه شده
6	تأیید مشارکت‌کنندگان	قابل پذیرش بودن نزد مصاحبه‌شوندگان	یافته‌های پژوهش به‌ویژه در مصاحبه‌های مختلفی که با یک نفر صورت گرفته است، مورد بررسی و ارزیابی قرار داشته است.



4- تحلیل و یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌ها براساس روش پژوهش و با استفاده از نرم‌افزار اطلس¹ نسخه 5 صورت پذیرفت. اطلس از جمله کارآمدترین نرم‌افزارها است که با برخورداری از ابزارهای کدگذاری و عینی‌سازی روابط به محقق کمک می‌کند فارغ از حجم داده‌های کیفی، به تحلیل آنها بپردازد [19، ص 2]. در این مرحله با ایجاد 3337 خط کد در مرحله کدگذاری باز، 3337 جزء مرتبط، 100 بعد و 11 مضمون (تم) حاصل شد. با توجه به یافته‌های پژوهش، مضامین یازده‌گانه، ابعاد و اجزای قابل توجه در رابطه با گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران عبارتند از:

جدول 3 مضامین یازده‌گانه، ابعاد و اجزای قابل توجه در رابطه با گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران

تعداد اجزا (مفاهیم)	ابعاد (مقوله‌ها)	مضامین (فضای)
20 جزء	ظرفیت نهادی ارتقایافته	نهادها
21 جزء	تسهیل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	
22 جزء	تقویت حقوق مالکیت فکری و الزام‌های آن	
41 جزء	همگرایی نهادی	
26 جزء	اشاعه یادگیری نهادی	
31 جزء	انسجام و یکپارچگی ساختار نهادی جامعه	
21 جزء	متناسب‌سازی و ساخت‌دهی مجدد در پاسخ به قوانین جدید	
42 جزء	باز تعریف نقش دولت از مداخله مستقیم به فراهم‌کننده مشوق‌ها و چارچوب‌های قانونی	تعامل دانشگاه، صنعت و دولت
21 جزء	پشتیبانی قانونی و مالی از سرمایه‌گذاری خطرپذیر	
24 جزء	ایجاد تیم‌های کاری مشترک	
21 جزء	تدوین و اجرای قوانین و مقررات لازم به منظور ارتقای تعامل	
32 جزء	فراهم کردن منابع انسانی مورد نیاز	
33 جزء	تبادل ایده‌ها بین دانشگاه/ صنعت / دولت	
38 جزء	ایجاد نهادهای ویژه رابط بین صنعت و دانشگاه	
22 جزء	وجود حد مشخصی از کنترل سیاسی بر فرآیند بین‌المللی شدن صنعت و دانشگاه	سیاست‌گذاری جامع و یکپارچه توسط دولت
34 جزء	سیاست‌گذاری جامع و یکپارچه توسط دولت	



ادامه جدول 3

تعداد اجزا (مفاهیم)	ابعاد (مقوله‌ها)	مضامین (فضای)
34 جزء	وجود راهبردهای یکپارچه خلق شایستگی در سطح بنگاه	سازمان یادگیرنده
25 جزء	ایجاد و اشاعه توانمندی‌های فناورانه در سطح بنگاه	
30 جزء	ساختار و سیستم سازمانی بهبود یافته	
21 جزء	ایجاد و اشاعه یادگیری فناورانه	
27 جزء	ایجاد و اشاعه یادگیری سازمانی	
32 جزء	ایجاد و اشاعه انطباق سازمانی	
43 جزء	ایجاد و اشاعه اعتماد سازمانی	
31 جزء	توسعه همکاری افقی بین شرکتی	
22 جزء	توسعه متوازن ظرفیت پژوهش و توسعه درونی و بیرونی بنگاه به منظور بهره‌مند شدن از منابع فناوری بیرونی	
24 جزء	ایجاد انعطاف کارکردی	
20 جزء	تمرکز بر شایستگی‌های محوری و برون‌سپاری امور اجرایی و عملیاتی حاشیه‌ای	
23 جزء	توسعه فرهنگ یادگیری بین کارکنان سازمان‌های سلسله‌مراتبی	
41 جزء	استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان پشتیبان شکل‌های جدید سازمان	
39 جزء	ارتقای ظرفیت جذب بنگاه	
26 جزء	تعامل رسمی و مستقیم با مشتریان و عرضه‌کنندگان (زنجیره تأمین) به منظور ارتقای رقابت‌پذیری در بازار	
24 جزء	تعامل غیررسمی و غیرمستقیم با رقبا به منظور ارتقای سرریز دانش	
44 جزء	باز نمودن اقتصاد و بهبود وضعیت رقابت	شرایط اقتصاد کلان
26 جزء	ارتقای کارایی بازارهای مالی	
24 جزء	ارتقای انعطاف‌پذیری در بازار نیروی کار	
42 جزء	تدوین و اجرای راهبرد جامع و یکپارچه اقتصادی، اجتماعی و فناورانه	
54 جزء	ارتقای مشارکت بخش خصوصی	
37 جزء	وجود رژیم رقابتی مناسب در داخل کشور	
38 جزء	ارتقای انعطاف و امنیت بازار	
44 جزء	بهبود مدیریت اقتصادی داخلی	
64 جزء	ایجاد و ارتقای امنیت قانونی برای سرمایه‌گذاری	
45 جزء	ارتقای رقابت‌مندی در سطح بین‌الملل	



ادامه جدول 3

تعداد اجزا (مفاهیم)	ابعاد (مقوله‌ها)	مضامین (فضایا)
37 جزء	حذف شکاف دیجیتال بین مناطق مختلف و در سطح کشور	فناوری اطلاعات و ارتباطات
50 جزء	توسعه زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات	
54 جزء	توسعه دولت الکترونیک	
57 جزء	توسعه خوشه‌های صنعتی	توسعه منطقه‌ای
42 جزء	توسعه شبکه‌های یادگیری با ایجاد ارتباطات افقی در منطقه	
40 جزء	ایجاد ارتباطات افقی بین مناطق مختلف	
32 جزء	توسعه انکوباتورهای کسب و کار	
43 جزء	ارتقای ساختار تولید	
31 جزء	ارتقای اعتماد	
22 جزء	وجود توازن بین تمرکز و عدم تمرکز در مناطق	
34 جزء	توسعه سر ریز دانش در مناطق	
39 جزء	توسعه گسترده‌تر اقتصادی - اجتماعی در مناطق یادگیرنده	
31 جزء	همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل ساختارها و نهادهای اجتماعی - فرهنگی برای توسعه منطقه‌ای	
46 جزء	ارتقای اعتماد اجتماعی	سرمایه اجتماعی
34 جزء	ارتقای انسجام اجتماعی	
33 جزء	ارتقای مشارکت اجتماعی	
49 جزء	ارتقای آگاهی عمومی و ایجاد جامعه مدنی قوی	
48 جزء	توسعه شبکه‌ها به عنوان هسته اصلی سرمایه اجتماعی به منظور ارتقای ارتباطات اجتماعی	



ادامه جدول 3

تعداد اجزا (مفاهیم)	ابعاد (مقوله‌ها)	مضامین (فضایا)
25 جزء	اعمال اصلاحات در نظام آموزشی و پژوهشی کشور	نظام آموزشی و پژوهشی ارتقا یافته
24 جزء	مقررات‌زدایی و تمرکززدایی به منظور ارتقای استقلال نهادی	
22 جزء	متنوع‌سازی نظام	
49 جزء	ارتقای کیفیت محتوای آموزشی با تأکید بر رابطه تئوری و عمل براساس مسائل واقعی جامعه و یکپارچه‌سازی دوره‌های عملی بیرونی با برنامه‌های آموزشی	
52 جزء	توسعه یادگیری شغلی	
42 جزء	افزایش ارتباطات بین‌المللی	
21 جزء	جذب مغزها از طریق اجتماعات بین‌المللی	
34 جزء	ایجاد برنامه‌های تحصیلی خلاق	
44 جزء	ایجاد و اشاعه تحصیل و پژوهش بین رشته‌ای	
46 جزء	توسعه ارتباط دانشگاه، صنعت و دولت	
32 جزء	توسعه مهارت‌های اجتماعی دانشجویان در سیستم‌های آموزشی	
26 جزء	آماده‌سازی دانشجویان برای همکاری بین رشته‌ای	
21 جزء	تعامل بین سیستم آموزشی و سیستم اقتصادی - اجتماعی گسترده‌تر	
22 جزء	سیستم آموزشی منعطف	
20 جزء	مدیریت منعطف مؤسسات پژوهش و توسعه دولتی	
23 جزء	خلق شایستگی از طریق آموزش رسمی در مؤسسات ویژه و یادگیری از طریق انجام کار	
21 جزء	تخصیص مجدد کارکنان با تحصیلات دانشگاهی به شرکت‌های کوچک و متوسط به منظور شبکه‌سازی با دانشگاه‌ها و نهادهای دانشی	
23 جزء	ایجاد و اشاعه فرهنگ پژوهش	
41 جزء	ارتقای سطح همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل	
31 جزء	ارتقای توانمندی یادگیری تعاملی	
32 جزء	اشاعه یادگیری غیر رسمی	
40 جزء	خلق فرآیند یادگیری آگاهانه در سطح ملی و ارتقای یادگیری اجتماعی	



ادامه جدول 3

تعداد اجزا (مفاهیم)	ابعاد (مقوله‌ها)	مضامین (فضای)
51 جزء	ایجاد و اشاعه یادگیری سیاستی	نهاد سیاست
22 جزء	ارتقای ظرفیت سیاستی	
31 جزء	بهبود انتقال سیاست به طور کلی	
33 جزء	توسعه تعامل افقی و شبکه‌های یادگیری بین حوزه‌های مختلف سیاستی	
29 جزء	انتقال تنظیم‌های نهادی موفق بین بخش‌های مختلف مانند بخش هسته‌ای و پزشکی به سایر بخش‌ها	
42 جزء	ارتقای ظرفیت جذب نهاد سیاست	
34 جزء	ایجاد و ارتقای یادگیری مقایسه‌ای از طریق مقایسه بین‌المللی	
24 جزء	انتقال داخلی ساخت‌های نهادی از یک بخش به بخش دیگر	
25 جزء	توجه به سیاست برای علم و فناوری	
23 جزء	توجه به سیاست از طریق علم و فناوری	
31 جزء	توجه به مرحله نایادگیری	تفکر گذار
45 جزء	درک مشترک از مسایل	
41 جزء	نگاه هماهنگ در سطح ملی	
32 جزء	تدوین و اجرای مشوق‌ها با توجه به برنامه گذار	
24 جزء	ارتقای فهم سیاست‌گذاران از گذار	
21 جزء	ارتقای فهم عموم از گذار	
21 جزء	تخریب خلاقانه دانش	
24 جزء	اشاعه یادگیری و فراموشی سریع	

با توجه به یافته‌های پژوهش در جدول 3 در ادامه شکل‌گیری تئوری گذار به اقتصاد یادگیرنده روایت می‌شود.



4-1- شکل‌گیری تئوری گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران: توصیف روایتی¹

فرآیند تغییر فنی در کشورهای در حال توسعه و از جمله آنها، ایران به طور اساسی یک فرآیند یادگیری است تا نوآوری. علاوه بر اینکه دانش فنی لازم برای تسلط بر فناوری‌های موجود در این کشورها ضعیف است، کل شبکه حمایت از بنگاه‌ها، سازمان‌ها و سرمایه انسانی نیز با مشکلات اساسی مواجه است. در واقع سیاست فناوری در کشورهای در حال توسعه با تأکید بر تشویق یادگیری شکل می‌گیرد. بنابراین گذار به اقتصاد یادگیرنده و اشاعه یادگیری در سطوح مختلف اقتصاد می‌تواند زیرساخت مناسبی برای استقرار اقتصاد دانش‌بنیان در ایران باشد. از طرف دیگر رویکرد گذار می‌تواند به عنوان مکمل ضروری ایده رشد اقتصادی کاهش شکاف² باشد. کاهش شکاف اشاره به رشد کمی دارد و ممکن است این واقعیت نادیده گرفته شود که نظام‌های ملی برای اینکه بتوانند به رشد خود در زمان‌های مختلف ادامه دهند، باید بتوانند تغییر کیفی مؤثر بر نهادها، سازمان‌ها و روابط بین آنها را مورد توجه قرار دهند. این موارد در تئوری اقتصاد یادگیرنده به طور خاص مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد. در اقتصاد یادگیرنده علاوه بر توجه به نهادهای حاکم و ساختارهای موجود، تغییرات کیفی در ساختار و تنظیم‌های نهادی به طور ویژه مورد توجه قرار می‌گیرد. برای بهره‌مندی از فرصت‌هایی که در اقتصاد جهانی یکپارچه ارائه می‌شود، پیش‌شرط‌های مشخص مورد نیاز مانند نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده، انسجام نهادی جامعه و توسعه زیرساخت‌های مورد نیاز در حوزه‌های مختلف است که در کشورهای در حال توسعه کمتر مشاهده می‌شود. نکته قابل توجه دیگر این است که حتی کشورهایی که این پیش‌شرط‌های مورد نیاز را احصا کرده‌اند، در بهره‌مندی از این فرصت‌ها عملکرد یکسانی نداشته‌اند. این امر تا حدی بازتاب سطوح مختلف توسعه اقتصادی است، اما مواردی دیگری نیز در این رابطه قابل توجه هستند. اندازه اقتصاد، نظام اقتصادی و عوامل تاریخی منحصر به فرد، چالش‌های گذار متفاوتی را برای هر یک از نظام‌های ملی ایجاد می‌کند. در رابطه با نقش دولت، اصول سیاست‌گذاری منسجم و جامع باید مورد توجه قرار گیرد. در این رابطه، این سؤال مطرح می‌شود که به منظور گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران با توجه به شرایط خاص کشور از نظر مرحله توسعه، پروفایل علم و فناوری، پیشینه تاریخی،

1. Narrative Description

2. Catch-Up



اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فناورانه و چالش‌های مطرح، چه ابعاد و عواملی باید مورد توجه قرار گیرد؟ جایگاه هر یک از این عوامل و نقش و رابطه آنها با یکدیگر چگونه است؟

تئوری گذار به اقتصاد یادگیرنده مطرح می‌کند که یکی از مهم‌ترین مشکلات گذار به اقتصاد یادگیرنده در کشور، تغییر دادن ذهنیت‌ها و روال‌های موجود در بعضی از نقش‌آفرینان اصلی است که بسیار دشوار و زمان‌بر است، مواردی همچون توجه به مرحله نیادگیری، ایجاد درک مشترک از مسائل، نگاه هماهنگ در سطح ملی، تدوین و اجرای مشوق‌ها براساس برنامه گذار، ارتقای فهم سیاست‌گذاران از گذار و ارتقای فهم عموم از گذار منجر به ایجاد و اشاعه تفکر گذار در سطح کشور می‌شود. با توجه به اینکه این موارد صرفاً از طریق تدوین سیاست‌ها و ابلاغ قوانین و دستورالعمل‌ها به نتیجه نخواهد رسید و اشاعه فراگیر آن نیازمند ایجاد و اشاعه تفکر مطلوب است، تفکر گذار به عنوان شرایط علی مؤثر بر موضوع محوری مطرح شده است. با مطرح شدن این تفکر و تبیین اهمیت و نقش گذار به اقتصاد یادگیرنده در سطوح مختلف جامعه، ضرورت و اهمیت این تفکر مشخص و مورد توجه قرار می‌گیرد. بروز تفکر گذار منجر به توجه به نهاد سیاست به عنوان اولین و مهم‌ترین بعد قابل توجه در این راستا می‌شود. ایجاد و اشاعه یادگیری سیاستی، بهبود انتقال سیاست به طور کلی، توسعه تعامل افقی و شبکه‌های یادگیری بین حوزه‌های مختلف سیاستی، ایجاد و ارتقای یادگیری مقایسه‌ای از طریق مقایسه بین‌المللی و ارتقای ظرفیت جذب نهاد سیاست، بخش‌های اصلی نهاد سیاست هستند که در این راستا مورد توجه قرار می‌گیرند. در بستر یادگیری سیاستی، یادگیری به معنای دسترسی به اطلاعات بیشتر (برای مثال از طریق دسترسی به داده‌ها از طریق پژوهش و توسعه) و درک کامل‌تر (به عنوان مثال از طریق دسترسی به مدل‌های جدید علی¹) یا رویکردی که از طریق آن، سیاست‌گذاران سعی دارند که تدوین سیاست را مدیریت نموده و رقابت را بین افراد و سازمان‌ها در غالب سیاست نوآوری ارتقا دهند (برای مثال از طریق آزمایش و تبادل نظام‌مند تجربیات). سرعت بالای تغییر در اقتصاد یادگیرنده اشاره به این نکته دارد که سیاست‌ها و نهادهای طراحی و توسعه داده شده در یک دوره زمانی خاص منسوخ خواهند شد و باید به طور مداوم، تطبیق و تجدید سیاست نوآوری در دستور کار قرار گیرد. از

1. Causality



این رو نیاز به یادگیری سیاستی و سیاست‌های نوآوری انطباقی¹ است. در بستر محیطی کنونی که به سرعت تغییر می‌کند، سازمان‌های سلسله مراتبی نهاد سیاست² که به شعبه‌های کاملاً تخصصی تقسیم شده است، نمی‌تواند پشتیبانی لازم را از سیاست یادگیری جامع مورد نیاز برای تغییر کل سیستم و راهبردهای توسعه دانش بنیان داشته باشد.

نهاد سیاست در بستر شرایط نهادی همچون همگرایی نهادی، اشاعه یادگیری نهادی و انسجام و یکپارچگی ساختار نهادی جامعه و تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر مانند فناوری اطلاعات و ارتباطات، سرمایه اجتماعی و شرایط اقتصاد کلان کشور، منجر به راهبردهای تعامل و کنش همچون توسعه منطقه‌ای، ارتقای نظام آموزشی و پژوهشی، توسعه بنگاه‌های یادگیرنده، ارتقای تعاملات دانشگاه، صنعت و دولت و اشاعه یادگیری همکارانه مبتنی بر اعتماد متقابل می‌شود. نتیجه و پیامد این راهبردها، اقتصاد یادگیرنده است که با مواردی همچون یادگیری سیستماتیک و همه جانبه، در نظر گرفتن سیاست علم و فناوری به عنوان دارایی‌های ملی، وجود نیروی انسانی توسعه یافته با تحصیلات متناسب، وجود توانمندی سیستم در قالب روابط تعاملی، تولید دانش براساس نیازهای جامعه و در بستر کاربردی، فعالیت دانشگاه‌ها به عنوان نهادی علمی - اقتصادی و گروه‌های دانشگاهی به عنوان بنگاه‌های دانشی، شبکه‌سازی بین نهادهای دانشگاهی و شرکت‌های خصوصی، فعالیت و یادگیری میان رشته‌ای براساس مسائل عملیاتی واقعی، وجود نهادهایی ویژه برای حل تناقض‌های ناشی از تغییر ساختاری و توسعه و فرآیند رشد، توانمندی‌سازی ترتیبی، بهبود توانمندی فناورانه در صنایع اصلی، یکپارچگی سیاست علم و فناوری با راهبردهای توسعه و سیاست‌های اقتصاد کلان مشخص می‌شود. در ادامه و با توجه به مضامین و ابعاد مطرح در جدول 2، ملاحظات سازمانی گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران به طور خلاصه بررسی خواهند شد.

4-2- سازمان یادگیرنده

سازمان یادگیرنده، سازمانی است که با استفاده از تجربیات، قادر به تغییر رفتارها و ذهنیت‌های خود است [20، ص 264]. در اقتصاد یادگیرنده، سازمان‌ها با استفاده از شبکه قوی روابط و

1. Adaptive

2. Hierarchical Organizations of Policy Institution



تعامل‌های کارکردی به سمت چشم‌انداز مشترک حرکت می‌کنند. از این رو یادگیری سازمانی چیزی بیش از یادگیری فردی است و از طریق تعامل افراد در گروه‌ها ایجاد می‌شود [21] ص 489]. سازمان‌های یادگیرنده مشوق خودسازماندهی هستند، به این ترتیب گروه‌ها می‌توانند به همراه یکدیگر و بدون نیاز به هدایت مدیران، به دنبال جستجوی ایده‌های جدید برای تغییر باشند. اگرچه سازمان به شدت تحت تأثیر تاریخچه و فرهنگ خود قرار می‌گیرد، اما در صورت نیاز می‌توان تغییرات لازم را ایجاد کرد [22] ص 131]. در ارتباط با اقتصاد یادگیرنده، سازمان یادگیرنده سازمانی است که:

1. راهبردهای یکپارچه خلق شایستگی در سطح سازمان مورد توجه قرار دارد.
2. توانمندی‌های فناورانه در سطح سازمان ایجاد شده و اشاعه پیدا می‌کند.
3. سازمان به دنبال ارتقای سطح اعتماد سازمانی است.
4. همکاری افقی بین سازمانی وجود دارد.
5. ظرفیت پژوهش و توسعه درونی و بیرونی بنگاه به منظور بهره‌مند شدن از منابع فناوری بیرونی به صورت متوازن توسعه پیدا می‌کند.
6. فرهنگ یادگیری بین کارکنان سازمان‌های سلسله‌مراتبی توسعه پیدا می‌کند.
7. از فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان پشتیبان شکل‌های جدید سازمان استفاده می‌شود.
8. ظرفیت جذب بنگاه ارتقا پیدا می‌کند.

4-3- نایادگیری سازمانی¹

یکی از نکات مورد بحث در رابطه با یادگیری سازمانی، نایادگیری² و ضرورت آن است [23] ص 1443]. نایادگیری به کنار گذاشتن آگاهانه و عمدی پاره‌ای از اقدام‌ها و رویه‌ها اشاره دارد. بین نایادگیری و فراموشی³ سازمانی تفاوت وجود دارد. فراموشی - برخلاف نایادگیری - اشاره به از دست رفتن غیرعمدی و ناآگاهانه اقدامات و رویه‌ها از حافظه سازمانی دارد [24]

1. Organizational Unlearning
2. Unlearning
3. Forgetting



ص 64]. مانند زمانی که دانش سازمانی به دلیل بازنشستگی کارکنان از بین می‌رود. سازمان نیازمند از یاد بردن بعضی از باورها، رویه‌ها و اقدام‌های خود است، به عنوان مثال ممکن است سازمان به منظور اتخاذ شیوه‌هایی برای موفقیت در صحنه رقابت بین‌المللی، نیازمند کنار گذاشتن بعضی از استراتژی‌های رقابتی باشد که در کشور خود مفید بوده است. در این حالت، نیاادگیری می‌تواند به عنوان مقدمه یادگیری عمل کند که تغییر شکل موفق را بر می‌انگیزاند [23]. ص 1451]، البته نیاادگیری به طور خودکار منجر به یادگیری نمی‌شود و حتی ممکن است تلاش‌هایی که به منظور نیاادگیری در سازمان صورت می‌گیرد، توجه به یادگیری را از بین برده و ختنی نماید [25]. ص 1607]. حرکت از نیاادگیری به یادگیری اغلب نیازمند همگرایی ایده‌ها و انواع مختلف دانش است. حتی زمانی که نیاادگیری به طور طبیعی اتفاق می‌افتد، تشخیص حادث شدن و تبعات بالقوه آن مشکل است. مفاهیم، ایده‌ها و اقدام‌های منسوخ شده در فواصل زمانی و در زمانی که سازمان و کارکنان آن در تعامل چهره به چهره با چالش‌های فرهنگی در بازارهای جدید قرار می‌گیرند، ممکن است ظاهر شوند، برای مثال تعامل با مشتریان گوناگون در بازارهای جدید می‌تواند به کارکنان یادآوری کند که در بازارهای موجود، اقدام‌های مرتبط به چه شکل انجام می‌شود. این امر ممکن است منجر به تأخیر انداختن نیاادگیری شود. نهادهای رسمی و غیر رسمی نقش بسزایی در تعیین مدل‌های ذهنی و شناختی سازمان‌ها دارند که مسیر و راهبردهای آنها را جهت می‌دهند [26]. ص 283]. باورهای متناقض مدیران و کارکنان که ریشه در فرهنگ سازمانی دارد، ممکن است تلاش‌های صورت گرفته به منظور نیاادگیری را ختنی کند. اگرچه بعضی از کارکنان ممکن است نیاز به تغییر در بعضی از این ارزش‌ها را یک ضرورت به شمار آورند، اما سایر افراد ممکن است عکس این را باور داشته باشند. این عدم توافق‌ها منجر به بروز تعارض و مقاومت بیشتر کارکنان در برابر تغییر می‌شود. از طرف دیگر ممکن است نیاادگیری منجر به ایجاد مانع در راه یادگیری شود [27]. ص 1299].

در ارتباط با اقتصاد یادگیرنده، پیش‌نیاز ایجاد هر تفسیر جدید، احراز آگاهانه این واقعیت است که دانش قدیمی برای رفع نیازهای کنونی آن جامعه پاسخگو نیست. این پیش‌نیاز - که همان مرحله نیاادگیری است - امری ضروری و قابل توجه برای گذار به اقتصاد یادگیرنده است، زیرا انتخاب مفهوم اقتصاد یادگیرنده نشانگر تأکید بیشتری بر سرعت تغییرات است که



به طور مداوم باعث ایجاد و محو دانش‌های تخصصی می‌شود و این نکته را تبیین می‌کند که بکارگیری صرف مخزنی از دانش‌های کسب شده در کارآیی اقتصادی مؤثر نیست بلکه توانایی یادگیری و فراموش مستمر باید مورد توجه قرار گیرد. نبود یادگیری در بیشتر کشورهای در حال توسعه معلول نبود فرآیند نایادگیری مرتبط است. نکته مهم‌تر اینکه ممکن است مشخص شود تفسیر ما از دانش غلط بوده یا منسوخ شده است و نیازمند تفسیر جدیدی هستیم که با واقعیت موجود منطبق باشد. با توجه به نقش سازمان‌ها به عنوان بستر و عامل گذار و استقرار اقتصاد یادگیرنده، توجه به نایادگیری در سازمان بسیار مهم و قابل توجه است.

4-4- یادگیری سیاستی¹ و ظرفیت سازمانی

لاندوال² به طور مکرر بر اهمیت یادگیری سیاستی تأکید می‌کند تا انطباق مداوم نظام‌های نوآوری را مطرح و مورد توجه قرار دهد [2، صص 10-19]. با این وجود مطالعات یادگیری سیاستی کماکان محدود است. بازتاب کمیابی مطالعات در رابطه با یادگیری سیاستی در کمیابی مطالعاتی مشاهده می‌شود که برای مثال به دنبال تعیین عوامل واقعی مشخص‌کننده شکست‌های سیاستی متدوال هستند [28، ص 1473]. می‌دانیم که جمع‌آوری اطلاعات در رابطه با ابزارهای سیاست نوآوری سایر کشورها نمی‌تواند قابل تعمیم باشد و مجموعه‌ای از موانع مشترک در فرآیند یادگیری سیاستی فرا ملی وجود دارد [29، ص 265]. سایر مطالعات یادگیری سیاست نوآوری به مبحث ارزیابی برنامه‌های پژوهشی و ارتباط آنها با سیاست‌گذاری پرداخته‌اند [30، ص 683]. جنبه‌های سازمانی یادگیری سیاستی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این نکته از دیدگاه بستر سازمانی و نهادی که سیاست نوآوری در آن شکل می‌گیرد؛ یعنی در تعامل سیاست‌گذاری و نظام نوآوری اهمیت دارد. بدون توجه به ظرفیت و هوش سازمانی در چرخه‌های سیاست‌گذاری، دانش حاصل از فرآیندهای شناختی نمی‌تواند منجر به سیاست‌های اثربخش شود. به‌تازگی تحلیل‌گران سیاست، بُعد سازمانی و جنبه‌های ظرفیت سازمانی در فرآیندهای یادگیری سیاستی را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند. ظرفیت در یک کشور خاص، در مجموعه‌های چندسطحی یا در سیاست‌های پژوهش مورد بررسی قرار

1. Policy Learning

2. Lundvall



می‌گیرد [31، ص 18]. تنوع در یادگیری سیاستی با تفاوت‌ها در ظرفیت سازمانی در سطوح مختلف نظام‌های نوآوری مرتبط است. سیاست‌ها نه تنها بر مبنای فشار منافع یا مناقشه‌های سیاسی تغییر می‌کنند، مکتب یادگیری سیاستی، توانایی دولت‌ها و نظام اداری آنها را به منظور تولید، استفاده و انباشت دانش و تجربه را در فرآیند تغییر سیاستی مورد توجه قرار می‌دهد. در نتیجه بلوک‌های سازنده رویکرد حاضر این است که یادگیری منبع مهم تغییر سیاستی است و یادگیری براساس دانش و تجربه تولید و استفاده شده در طی زمان است. در مبنای نظری تحلیل سیاست، تغییر به فرآیند تاریخی تغییر شکل در مسیر، محتوا و الگوهای حوزه‌های خاص کنش عمومی¹ اشاره دارد [32، ص 22]. بنابراین یادگیری سیاستی به فرآیند خاصی اشاره دارد که طی آن، دانش در تدوین و اجرای سیاست مورد استفاده قرار می‌گیرد. اصولاً تغییر سیاست به طور عمده با حد مشخصی از یادگیری سیاستی مرتبط است. تعاریف مختلفی در رابطه با یادگیری سیاستی در مبنای نظری وجود دارد. یادگیری سیاستی به عنوان تغییر به نسبت مداوم تفکر یا مقاصد رفتاری اشاره دارد که از تجربه و/یا اطلاعات جدید و مواردی که با اکتساب یا تجدید نظر در اهداف سیاستی مرتبط است، ایجاد می‌شود. یادگیری می‌تواند بر مبنای حالت‌های نرم یا سخت دانش باشد، اما باید به ضرورت شامل عنصری از تغییر نسبتاً پایدار در سیاست باشد. یادگیری عبارت است از گرایش متداول موجود در تصمیم‌های سیاستی که براساس دانش و تجربیات گذشته اتخاذ شوند، ضمن اینکه انتظارات آینده نیز مورد توجه قرار می‌گیرد [33، ص 278]. در این فرآیند یادگیری، عنصر مهم هدفمند بودن وجود دارد که هدف نهایی آن، بهبود عملکرد سیاست‌ها از طریق کشف و اصلاح خطاها است. بنابراین یادگیری فرآیندی خودکار نیست بلکه نتیجه اراده و حرکت هدفمند و آگاهانه به منظور حل مسائل است. به نظر می‌رسد سازوکارهای ارتقای یادگیری سیاستی مبتنی بر انتقال فراملی² (که بخشی از حالت‌های جدید حاکمیت است) بر ظرفیت‌های سازمان‌ها تأکید دارند. از یک جهت، ظرفیت سازمانی می‌تواند به عنوان عامل تعیین‌کننده نهادی دیگری لحاظ شود که تنوع در فرآیندها و میزان یادگیری و تغییر سیاستی را توصیف می‌نماید. زمانی که ما از ظرفیت‌های سیاستی صحبت می‌کنیم، قوانین و مقررات رسمی از یک طرف (سخت‌افزار) و

1. Public Action

2. Trans-National Transfer-Based Policy Learning



هنجارها و ساختارهای خلق اجماع (نرم‌افزار) از طرف دیگر را شامل می‌شود که یادگیری اجتماعی را ممکن می‌سازد [31، ص 15]. ظرفیت در اینجا به ظرفیت کلی سیستم اشاره دارد و به ساختارها و رویه‌هایی مرتبط است که یادگیری در تمام سطوح سیستم را ممکن می‌سازند. نویسندگان دیگر با رویکرد محدودتر به مبحث ظرفیت، ارتباط یادگیری سیاستی با میزان ظرفیت تحلیل سیاست مدیران دولتی را مطرح کرده‌اند [34، ص 162]. به هر حال از دیدگاه یادگیری سیاست نوآوری، ارتباط شفافی بین سطوح یادگیری سیاستی و تغییر سیستمی مورد نیاز است. این امر در رابطه با تشخیص تحلیلی اینکه کدام سازمان‌ها یاد می‌گیرند و نظام‌های نوآوری چگونه عمل می‌کنند، قابل توجه است. یادگیری و تغییر سیاستی تا حدی بستگی به سطح ظرفیت‌هایی دارد که سازمان‌ها در سیستم منابع درونی و بیرونی دانش را ترکیب می‌نمایند. از این جهت، ظرفیت سازمانی را می‌توان به عنوان عامل تعیین‌کننده نهادی دیگری در نظر گرفت که تنوع در فرآیندها و میزان تغییر و یادگیری سیاستی را تشریح می‌کند.

4-4-1- یادگیری سیاستی و ظرفیت سازمانی در سیاست نوآوری به منظور گذار به اقتصاد یادگیرنده

یکی از موارد قابل توجه به منظور شروع بررسی ارتباط بین یادگیری سیاستی و ظرفیت‌های سازمانی، نوع‌شناسی ارائه شده توسط بنت و هاوالت¹ در رابطه با یادگیری سیاستی است [33، صص 277-279]:

1. یادگیری دولت از طریق یادگیری در رابطه با فرآیندهای سیاست‌گذاری و ایجاد تغییر سازمانی
2. درس‌گیری از طریق یادگیری شبکه‌های سیاست در رابطه با ابزارهای سیاست² و ایجاد تغییر برنامه سیاست

3. یادگیری اجتماعی از طریق یادگیری اجتماعات سیاستی و ایجاد چرخش پارادایمی سیاست
سطح اول یادگیری به دنبال دوری (و یادگیری) از شکست‌های مدیریتی است که در سازمان یا بین سازمان‌ها اتفاق می‌افتد. بنابراین یادگیری دولت با ظرفیت مدیریتی خود دولت یا مجموعه اقدام‌ها و ساختارهای سازمانی مرتبط است که مدیریت از طریق آن، منابع ملموس

1. Bennett and Howlett
2. Policy Instruments



و ناملموس خود را اداره می‌کند. بنابراین ظرفیت مدیریتی به عنوان توانایی توسعه، جهت‌دهی و کنترل منابع برای پشتیبانی از سیاست دولتی و مسئولیت‌های برنامه‌ای است؛ به عبارت دیگر ظرفیت سیاستی مجموعه قوانین، رویه‌ها و منابع اداره‌کننده کنش‌های مدیریتی است که به دنبال بهبود عملکرد مدیریت دولتی هستند. سطح دوم یادگیری، یادگیری شبکه سیاست است که با فرآیندهای یادگیری کنشگران دولتی و ذینفعان در رابطه با تعامل بین سیاست و نظام نوآوری مطرح می‌شود. با توجه به اینکه این سطح از یادگیری و تغییر به دنبال بررسی و اجتناب از شکست‌های نظام نوآوری (شامل شکست‌های بازار و شکست‌های ابزار سیاست) و تعریف کنش‌های سیاستی مناسب است، باید به طور ویژه مورد توجه قرار گیرد. یادگیری شبکه سیاستی نیازمند ظرفیت تحلیلی یا مجموعه‌ای از صلاحیت‌ها است که در استفاده از تکنیک‌های تحلیل سیاست مورد توجه قرار می‌گیرند. در حوزه سیاست نوآوری، این ابزارهای تحلیلی نه تنها ابزارهای عام هستند بلکه تکنیک‌های مرتبط با نوآوری مانند ارزشیابی برنامه پژوهشی و آینده‌نگاری فناوری را شامل می‌شود [35، ص 43]. سومین و گسترده‌ترین شکل یادگیری، یادگیری اجتماعی است، زیرا موضوعات مطرح در فرآیند یادگیری، اجتماعات کنش‌گران اقتصادی - اجتماعی در نظام نوآوری هستند. در این سطح، آنچه که یاد گرفته می‌شود با روابط جامعه، اقتصاد و دولت مرتبط است که به فرآیندهای خلق و اشاعه نوآوری اشاره دارد. بنابراین، این شکل از یادگیری به طور اساسی به دنبال اجتناب از شکست‌های حاکمیتی نظام نوآوری بالقوه از طریق سازماندهی روابط جامعه، اقتصاد و دولت است. از آن جایی که این روابط به آسانی قابل تغییر نیستند، تغییر در این سطح به طور طبیعی ماهیت پارادایمیک دارد. سه سطح مطرح شده با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. سیستم با ظرفیت تحلیلی قوی در شبکه سیاست که بتواند شکست‌های ابزاری و سیاستی را تحلیل نماید، بدون ظرفیت‌های مدیریتی نمی‌تواند آنها را وارد عملیات سازمان نموده و احتمالاً با مشکلاتی در تغییر سیاستی مواجه شود. به طور مشابه یک سیستم با ظرفیت مدیریتی قوی ممکن است شکست‌های مدیریتی را اصلاح نموده و کارایی را ارتقا دهد [36، ص 181]. به هر حال بدون ظرفیت تحلیلی در شبکه‌های سیاستی و ذینفعان، این ارتقای کارایی نمی‌تواند به سمت اصلاح شکست‌های نظام نوآوری به منظور گذار به اقتصاد یادگیرنده هدایت شود.



یادگیری در کشورها بسیار متنوع است، ضمن اینکه یادگیری در بعضی از کشورها بیشتر از سایر کشورها است. سؤال مطرح این است که چرا بعضی از کشورها یادگیری بیشتری دارند؟ پاسخ این سؤال با توانمندی‌های سازمانی در سطح ملی در سه سطح یادگیری (دولتی، شبکه سیاست و یادگیری اجتماعی) مرتبط است. این فرآیندهای یادگیری و چگونگی ارتباط آنها با ظرفیت‌های سازمانی باید مورد توجه قرار گیرد. کاهش موانع و بهبود وضعیت انتقال دانش فنی و علمی از پژوهش‌های بخش عمومی به صنعت یکی از محوری‌ترین مباحث مورد توجه در سیاست‌های نوآوری موجود، به‌ویژه از اواخر دهه 1970 است. تنوع یادگیری سیاستی در بین کشورها با توجه به ظرفیت‌های سازمانی مختلف آنها در سطوح مختلف سیستم مطرح می‌شود. این پیش‌فرض وجود دارد که کشورهای با شکل‌های قوی‌تر ظرفیت سازمانی، آنهایی هستند که به دنبال تغییر و یادگیری بیشتری هستند.

4-5- ظرفیت جذب و قابلیت سازمانی

تعیین عوامل مؤثر بر نوآوری فناورانه در شرکت، موضوعی است که در ادبیات موجود در حوزه نوآوری، توجه زیادی را به خود جلب کرده است. سطح نوآوری در شرکت می‌تواند در قالب ویژگی‌های ساختاری صنعت مورد بررسی قرار گیرد و یافتن الگوهای کلی تغییر فناورانه مرتبط با صنعت خاص امکان‌پذیر است [37، ص 889]. این امر شامل مطالعه تأثیر ویژگی‌های صنعت مانند فرصت‌های بازار و فناورانه است. از طرف دیگر مطالعات در زمینه مدیریت کسب‌وکار بر تعیین ویژگی‌های درونی شرکت متمرکز بوده‌اند که رفتار نوآورانه آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بیشتر این بررسی‌ها، دیدگاه مبتنی بر منابع را مورد توجه قرار داده‌اند که ناهمگونی شرکت‌ها و نقشی را که به‌وسیله ویژگی‌های درونی آنها در راهبرد کسب‌وکار ایفا می‌شود، مطرح می‌کند. براساس این دیدگاه، پژوهشگران تعداد قابل توجهی از ویژگی‌های سازمانی را به عنوان عوامل ممکن تأثیرگذار بر نوآوری سازمانی مورد بررسی قرار داده‌اند که در قالب قابلیت‌های پایه‌ای¹ مطرح می‌شوند و شامل موارد زیر هستند [38، ص 157]:

- قابلیت‌های فناورانه² که به طور کلی با میزان پژوهش و توسعه اندازه‌گیری می‌شوند.

1. Basic Competences
2. Technological Capability



- قابلیت‌های منابع انسانی
- قابلیت‌های سازمانی که با سبک‌های مدیریتی و وابستگی متقابل گروه‌های کاری مرتبط است. برابر این دیدگاه، مفهوم ظرفیت جذب¹ پیشنهاد شده است که به عنوان توانایی یک شرکت در تشخیص و تعیین ارزش اطلاعات بیرونی جدید، تطبیق‌دادن و بکارگیری آنها در راستای اهداف خود است [39، ص 128]. این مفهوم در کنار رویکرد مبتنی بر منابع بیان می‌دارد که ظرفیت‌های درونی، عناصر کلیدی در توسعه فناورانه شرکت هستند [40].

4-5-1- ظرفیت جذب دانش و نوآوری سازمانی

نقش برجسته استفاده از دانش محیطی در فرآیند نوآوری در کالاها و خدمات، نوآوری در راهبرد و ساختار و نوآوری در فناوری کاملاً مشخص است. ظرفیت جذب دانش از طریق شناسایی دانش خارج از سازمان می‌تواند نقش مؤثری در مرحله نخست نوآوری داشته باشد. اجزای دیگر ظرفیت جذب دانش از قبیل ارتباطات و دانش مرتبط قبلی، مراحل بعدی فرآیند نوآوری را تقویت و تسهیل می‌کنند [41، ص 19]. اولین گام سازمان‌ها در گذار به اقتصاد یادگیرنده، داشتن ساختاری رقابتی و ارتقای قابلیت‌های سازمانی است. از جمله عوامل مهمی که می‌تواند ساختار رقابتی و قابلیت سازمانی را در بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی تقویت کند، یادگیری سازمانی است [42، ص 829]. مفهوم یادگیری سازمانی به این معنا است که بعضی از اقتصادها توانایی بیشتری در تطبیق با تغییرات (کالاها، فناوری‌ها، بازارها) نسبت به سایرین دارا می‌باشند. این امر از طریق مواردی همچون انعطاف‌پذیری بیشتر شرکت‌ها در این کشورها، ظرفیت آنها برای ارتقا و بهبود روابط بین سازمانی و همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل بین آنها و مهم‌تر از این، از راه ظرفیت نهادهای عمومی برای توسعه نوآوری‌ها و اشاعه آنها در بین شرکت‌های مختلف و تسریع و تسهیل فرآیند انطباق² است. با توجه به نقش و اهمیت مراتب مختلف یادگیری و ارتباط آن با ظرفیت جذب سازمان و انتقال فناوری، موارد زیر به منظور گذار به اقتصاد یادگیرنده قابل توجه هستند:

1. Absorptive Capacity
2. Adaptation



- 1- کیفیت فرآیند انتقال فناوری به ظرفیت جذب بنگاه وابسته است و بر یادگیری مطرح در اقتصاد یادگیرنده تأثیر دارد.
- 2- علاوه بر ظرفیت جذب، ظرفیت انتشار¹ دانش در یادگیری مهم است. در نگرش اقتصاد یادگیرنده، ظرفیت انتشار یکی از محورهای اصلی راهبرد انتقال فناوری شرکت است.

5- نتیجه گیری

استفاده مکرر از شاخص‌های مطرح در حالت علم، فناوری و نوآوری مانند تحقیق و توسعه به عنوان معیاری برای فعالیت‌های علم و فناوری مناسب نیست [43، ص 506]؛ به عبارت دیگر این شاخص‌ها تنها در کشورها یا صنایعی می‌تواند به عنوان شاخصی برای فعالیت‌های فناورانه باشد که در آنها، نوآوری، شکل اصلی تغییر فنی است. بنابراین سیاست فناوری به جای تحقیق و توسعه مرسوم در کشورهای توسعه یافته، در کشورهای در حال توسعه باید بر یادگیری به منظور مشابه‌سازی و بهبود تدریجی فناوری‌های وارداتی متمرکز باشد که با تأکید بر تشویق یادگیری و براساس حالت عمل، استفاده و تعامل به نوآوری شکل می‌گیرد [10، ص 1375]، از این رو مفهوم اقتصاد یادگیرنده در این رابطه قابل توجه است. اقتصاد یادگیرنده مفهومی پویا است که توانایی یادگیری و بسط دانش پایه را برجسته می‌سازد و نه تنها به اهمیت نظام‌های علم و فناوری، دانشگاه‌ها، سازمان‌های پژوهشی، دپارتمان‌های تحقیق و توسعه داخلی و غیره اشاره دارد بلکه پیامدهای یادگیرنده بودن ساختار اقتصاد، شکل‌های سازمانی و تنظیم‌های نهادی را مورد توجه قرار می‌دهد.

در این مقاله سعی شد با رویکردی کیفی موضوعات و ابعاد مختلف قابل توجه در رابطه با گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران براساس مشکلات عملیاتی و واقعی کشور و چشم‌انداز توسعه علمی و فناورانه در سطح منطقه مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به نقش و اهمیت سازمان و مباحث سازمانی در مضامین یازده‌گانه گذار به اقتصاد یادگیرنده در ایران، توجه به سازمان یادگیرنده، نایادگیری سازمانی، یادگیری سیاستی و ظرفیت سازمانی و ظرفیت جذب و قابلیت سازمانی بسیار ضروری به نظر می‌رسد. تدوین سیاست‌ها در راستای ارتقای سطح

1. Emission



یادگیری در سازمان‌های سلسله‌مراتبی بخش دولتی، ایجاد و اشاعه تفکر گذار به منظور ارتقای سطح نایادگیری سازمانی، ارتقای ظرفیت جذب سازمان از طریق توانمندسازی کارکنان و ارتقای قابلیت‌های سازمانی در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد.

6- منابع

- [1] Sonn J.W., Storper M.; "The increasing importance of geographical proximity in technological innovation: An analysis of U.S. patent citations; 1975–1997"; *Environment and Planning, A* 40, 2008, pp: 1020–1039.
- [2] Lundvall B.-Å. (Ed.); "National systems of innovation: Towards a theory of innovation and interactive learning"; Pinter Publishers, London, 1992.
- [3] Jensen M.B., Johnson B., Lorenz E., Lundvall B.-Å.; "Forms of knowledge and modes of innovation"; *Research Policy*, Vol. 36, 2007, pp:680–693.
- [4] Gu S.; "Implications of national innovation systems for developing countries: Managing change and complexity in economic development"; UNU-INTECH, Maastricht, 1999.
- [5] Lall S., Teubal M.; "Market-stimulating technology policies in developing countries: A framework with examples from East Asia"; *World Development*, Vol. 26, No. 8, 1998, pp: 1369-1385.
- [6] شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ هیأت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی، ارزیابی علم و فناوری در جمهوری اسلامی ایران، (اولین ارزیابی کلان)؛ تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1382.
- [7] حاجی حسینی ح.، محمدی م.، عباسی ف.، الیاسی م.؛ تحلیل حکمرانی نظام نوآوری ایران بر پایه چرخه سیاست‌گذاری نوآوری؛ فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال چهارم، شماره 1، پاییز 1390.



[8] نقی زاده ر، طباطباییان س.ح، خالدی آ، نقی زاده م؛ شاخص ترکیبی پایش توانمندی فناوری: بررسی وضعیت توانمندی فناوری ایران و 69 کشور دنیا؛ فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال دوم، شماره چهار، 1389.

[9] قاضی نوری س.س، عبدی ب؛ نظام ملی یادگیری در کشورهای در حال توسعه: بررسی وضعیت ایران در مقایسه با برزیل و کره جنوبی؛ نشریه مدیریت فردا، سال هفتم، شماره 19، 1387.

[10] Viotti E. B.; "National learning systems: A new approach on technological change in late industrializing economies and evidences from the cases of Brazil and South Korea"; *Technological Forecasting & Social Change*, Vol. 69, 2002, pp: 653–680.

[11] Chang H-J., Cheema A.; "Political and institutional aspects of technology policy design and implementation in developing countries"; UNU/INTECH, Maastricht, 1999.

[12] Lundvall B.-Å., Intarakumnerd P., Vang J.; "Asia's innovation systems in transition"; *Northampton: Edward Elgar Publishing, Inc.*, 2006.

[13] Lundvall B. -A.; "The social dimension of learning economy; DRUID Working Paper, No. 96 - 1., 1996.

[14] Gregresen J.; "Learning economy, innovation systems and development"; Prepared for ESST Converge Project, 2001.

[15] Archibugi D., Lundvall B.-Å.; "The globalizing learning economy"; New York: Oxford University Press, 2001.

[16] دانایی فرد ح؛ پارادایم‌های رقیب در علم سازمان و مدیریت: رویکرد تطبیقی به هستی‌شناسی؛ دوفصلنامه دانشور رفتار، سال چهاردهم، 1386.

[17] Fitjar R. D., Rodríguez-Pose A.; "Firm collaboration and modes of innovation in Norway"; *Research Policy*, Vol. 42, 2013, pp:128– 138.



- [18] Strauss A., Corbin J.; "Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory"; *California: Sage Publications, Inc.*, Second Edition, 1998.
- [19] سید جوادین س. ر.، اسفیدانی م. ر.؛ تئوری‌سازی داده بنیاد و نرم‌افزار Atlas.ti؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول، 1389.
- [20] Akhtar N., Khan R.A.; "Exploring the paradox of organizational learning and learning organization"; *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, Vol. 2, No. 9, 2011, pp: 257-270.
- [21] Alas R., Zernand-Vilson M., Vadi M.; "Management techniques in Estonian organizations: Learning organization and business process reengineering"; *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Vol. 62, 2012, pp: 494 – 498.
- [22] Nguyen H.; "Social interaction and competence development: Learning the structural organization of a communicative practice"; *Learning, Culture and Social Interaction*, Vol. 1, 2012, pp:127–142.
- [23] Tsang E. W. K., Zahra S. A.; "Organizational unlearning"; *Human Relations*, Vol. 61, 2008, pp:1435-1462.
- [24] Easterby-Smith M., Lyles M.; "Organizational forgetting: Problem or blessing?"; *Journal of Management Inquiry*, 2008.
- [25] Martin de Holan P. M, Phillips N.; "Remembrance of things past? The dynamics of organizational forgetting"; *Management Science*, Vol. 50, 2004, pp:1603-1613.
- [26] Peng M. W.; "Institutional transition and strategic choices"; *Academy of Management Review*, Vol. 28, 2003, pp: 275-296.
- [27] Klepper S., Sleeper S.; "Entry by spinoffs"; *Management Science*, Vol. 51, 2005, pp:1291-1306.



- [28] Mytelka L. K., Smith K.; "Policy learning and innovation theory: An interactive and co-evolving process"; *Research Policy*, Vol. 31, No. 8–9, 2002, pp: 1467–1479.
- [29] Malik K., Cunningham P.; "Transnational policy learning in Europe: attempts to transfer innovation policy practices"; *Innovation: Management, Policy and Practice*, Vol. 8, No. 3, 2006, pp:262–272,.
- [30] Feller I.; "Mapping the frontiers of evaluation of public-sector R&D programs"; *Science and Public Policy*, Vol. 34, No. 10, December, 2007, pp:681–690.
- [31] Braun, D. & et al.; "Learning capacities in public-funded research systems"; *Lausanne: Institut d'Etudes Politiques et Internationales*, Université de Lausanne, 2003.
- [32] Sabatier P. A.; "Theories of the policy process"; New York: Perseus Books, 2007.
- [33] Bennett C. J., Howlett M.; "The lessons of learning: Reconciling theories of policy learning and policy change"; *Policy Sciences*, Vol. 25 , No. 3, 1992, pp:275–294.
- [34] Howlett M.; "Policy analytical capacity and evidence-based policy-making: Lessons from Canada"; *Canadian Public Administration*, Vol. 52, No. 2, 2009, pp:153–175.
- [35] Nauwelaers C., Wintjes R.; "Innovation policy in europe: Measurement and strategy"; *Cheltenham: Edward Elgar*, 2008.
- [36] Edler J. & et al.; "Improving policy understanding by means of secondary analyses of policy evaluation"; *Research Evaluation*, Vol. 17, No. 3, September, 2008, pp:175–186.
- [37] Souitaris V.; "Technological trajectories as moderators of firmlevel determinants of innovation"; *Research Policy*, Vol. 31, 2002, pp:877–898.



- [38] Bhattacharya M., Bloch H.; "Determinants of innovation"; *Small Business Economics*, Vol. 22, 2004, pp:155–162.
- [39] Cohen W.M., Levinthal D.A.; "Absorptive capacity: A new perspective on learning and innovation"; *Administrative Science Quarterly*, Vol. 35, 1990, pp:128–152.
- [40] Nicolini D., Meznar M. B.; "The social construction of organizational learning: Human field"; *The in Issues Practical and Conceptual Relations*, Vol. 48, No. 1, 2006.
- [41] حسینی س.م.، حاجی پور ب.؛ تبیین روابط ذهنیت مشترک، ظرفیت جذب دانش، نوآوری و انعطاف‌پذیری: شرکت‌های دارویی کشور؛ فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره 12، شماره 4، زمستان 1387.
- [42] Hsu George J.Y., Yi-Hsing L., Zheng-Yi W.; "Competition policy for technological innovation in an era of knowledge-based economy"; *Knowledge-Based Systems*, Vol. 21, 2008, pp: 826–832.
- [43] Freeman C.; "The economics of technical change"; *Cambridge J. Econ*, Vol. 18, 1994, pp:463–514.